

## توپ و تشرهای خامنه‌ای و مسکوت گذاشتن موضوع مذاکره با آمریکا!

### و دل پیچه‌های یک بحران در آمریکا

پس از تهدیدهای دیگر سرداران، اینک شخص خامنه‌ای هم در واکنش به توقیف نفتکش ایرانی توسط انگلیس هشدار داده است که "جمهوری اسلامی و عناصر مؤمن نظام، این خیانت‌ها را بی‌جواب نمی‌گذارند. در فرصت خود و جای خود پاسخ خواهند داد."

رژیم ایران از مدتی پیش تاکتیک کاهش زمان گریز هسته‌ای (از طریق کاهش تعهدات برجامی)، ایجاد عدم امنیت در ابراه‌های منطقه و نیز تشدید تهدیدها و فعالیت نیروهای نیابتی خویش در منطقه را برای مقابله با سیاست‌های فشار حداکثری دولت آمریکا و تحت فشار قراردادن اروپا برای مقابله با تحریم‌های آمریکا در دستور کار خود قرار داده است. این نوع رویکرد گرچه ظاهراً حالت باصطلاح تهاجمی دارد و سرداران رژیم و خامنه‌ای به عنوان نشانی از اقتدار نظام از گشودن مفری که برای خروج از تله‌ای که در آن بدام افتاده‌اند به خود می‌بالند، اما چنین واکنشی در کنه خود جز فریادی از روی استیصال (یا آن‌گونه که البرادعی آن را فریاد کمک خواهی خوانده است)، در عمل بویژه در درازمدت به معنای پیچیدن بیشتر طناب دار به دورگردن خود و بدست خود نیست. چرا که بیش از پیش بی‌اعتمادی علیه خود را چه در منطقه و چه در اروپا و حتی در جهان بر می‌انگیزد که زمینه را برای شکل دادن به یک اجماع منطقه‌ای و جهانی و یک ائتلاف نظامی بین‌المللی که دولت ترامپ بدنبال آن است فراهم می‌کند. چنانکه ماجرای ضربه زدن به کشتی‌ها اکنون به توقیف کشتی نفتکش ایرانی و مطرح شدن عبور نفتکش‌ها در معیت ناوهای نظامی یعنی میلیتاریزه شدن خلیج فارس و دریای عمان و آماده کردن شرایط مناسب برای آمریکا جهت ایجاد ائتلافی بزرگ و بازدارنده می‌شود. بی‌تردید یکی از اولین کارکردهای شکل‌گیری چنین ناوگانی ممانعت از صدور نفت توسط خود ایران است که دقیقاً مصداق همان تنگ‌تر کردن حلقه طناب دار به دورگردن خود است. بطور کلی چون چنین تهاجمی در اساس با پشتوانه و توانایی ایران ناهم‌تراز است در کل شکننده بوده و قادر نیست در برابر قدرت‌های مهم جهانی و منطقه‌ای خودی نشان بدهد. بگذریم از آن‌که می‌تواند حتی منجر به حمله نظامی توسط دولت آمریکا بر تاسیسات نظامی و زیربنایی ایران هم بگردد. هم اکنون اسرائیل نیز مانورهای هوایی توسط بمب افکن‌های اف ۳۵ خود را تدارک می‌بینند. از سوی دیگر تلاش‌هایی که به عنوان چه‌بسا آخرین شانس توسط دولت‌های اروپایی و مکرون برای گشودن روزنه‌ای جهت کنترل دامنه بحران و گشودن راهی برای مذاکره در جریان است نیز تا آن‌جا که به طرف ایرانی بر می‌گردد، گرچه از سوی دولت روحانی و ظریف با پاسخ «نه» مواجه نشده است و حتی بطور ضمنی بار مثبت در آن‌ها دیده می‌شود، اما گمان بر این است که با اقبال سپاه و جریان‌های افراطی مواجه نیست. چنان‌که در بحبوحه چنین فعل و انفعالاتی اطلاعات سپاه مانند مواردی که در گذشته هم بارها انجام داده است، مبادرت به دستگیری یک فرانسوی ایرانی تبار (و دوتابعیتی) کرده است که معنای جز ایجاد اختلال در آن نیست که شرایط را برای دولت مکرون به گونه‌ای کرده است که ناچار شده هم‌زمان با تلاش برای گشودن روزنه‌ای در بحران فزاینده، به اعتراض نسبت به آن پرداخته و خواهان پاسخ دولت و تلاش آن برای برای آزادی شهروند خود گردد. و این در وضعیتی است که دولت حتی جرأت نمی‌کند کلمه‌ای پیرامون این خرابکاری و گروگان‌گیری سپاه بر زبان آورد و به دولت فرانسه که هم چنان در انتظار پاسخ است جوابی در خور بدهد، بجز آن‌که بگوید ما بی‌اطلاعم!

اروپا آشکارا روشن ساخته است که نه می خواهد و نه می تواند به مقابله با تحریم های آمریکا آنگونه که حکومت ایران انتظار دارد به پردازد. از همین رو تلاش از یکسو نشان دادن درباغ سبز اینستکس به عنوان ایجاد باریکه راه تنفس از یکسو و گشودن باب دیپلماسی مذاکره با آمریکا ( در پوشش های ۴ یا ۵+۱ ) از سوی دیگر است. بهمین دلیل توقعی بیش از آن از دولت های اروپائی به طور اجتناب ناپذیر به معنی دور کردن آن ها از میانه بازی و نزدیک کردن به آمریکا و لاجرم خطر فعال شدن ماشه معکوس برجام خواهد بود. سیاست اصلی دولت ترامپ هم تاکنون اعمال فشار حداکثری و عمدتا اقتصادی بوده است تا رژیم را در موقعیت ضعف و با تحمیل شروط و خواسته های خود به میز مذاکره بکشاند (گرچه نیم نگاهی هم به آشوب و فروپاشی از داخل داشته است). اما در صورتی که حکومت ایران هم چنان دست به ادامه تهاجمات منطقه ای و افزایش غنی سازی بزند، با این گمان که دولت آمریکا در فضای انتخاباتی یک و نیم ساله دست به کاری نخواهد زد و گویا دولت ترامپ دست روی دست خواهد گذاشت، دچار یک خوش بینی مفرط است. برعکس در هر حالتی دولت ترامپ هیچ گاه در وضعیت ضعف و نادیده گرفتن اقدامات تهاجمی رژیم به استقبال انتخابات نخواهد رفت. او سعی خواهد کرد اگر که از طریق میز مذاکره نشد، با قدرت نمائی موقعیت خویش را مستحکم نشان بدهد. در حقیقت دولت آمریکا و طراحان استراتژیک او از هم اکنون با تقویت آرایش نیروهای نظامی خود در منطقه و تضعیف نیروهای نیابتی ایران (همانطور که در مورد حشدالشعبی به عمل می آورند و یا فشارهایی که روی حزب اله لبنان گذاشته اند .... ) و تلاش برای تشکیل یک ائتلاف نظامی بین المللی و با مشارکت حدودا ۲۰ کشور، و ترکیب محاصره اقتصادی با محاصره نظامی عرصه را بر رژیم ایران تنگ تر کند و چه بسا اگر رژیم به اقدامات ایذائی و عدم ایمن سازی آبراه ها و یا افزایش شتابان غنی سازی مبادرت ورزد به حملات متقابل و سنگین موضعی مبادرت هم به ورزد. در آنصورت این زنجیره واکنش های متقابل خواهد بود که می تواند دامنه و گستره جنگ را تعیین کند. درست است که کنگره آمریکا و افکار عمومی آمریکا با تهاجم و ورود ابتدابه ساکن آمریکا به جنگ مخالف است، اما در وضعیتی که بتوان آن را تدافعی عنوان کرد به هیچ وجه دست رئیس جمهور آمریکا بسته نیست. بهر حال کسی نمی تواند از هم اکنون بدرستی پی آمدها و ابعاد ورود به چنین فازی را تخمین بزند. چرا که نیروی رانش بحران صرفا بر اساس عقلانیت پیش نمی رود و فرایند بحران پویش خویش را دارد.

خامنه ای با وجودی که در گذشته بارها به شدت به مذاکره با آمریکا حمله کرده بوده و آن را حتی حرام خوانده بود، اما در سخنان اخیر خود چیزی پیرامون آن و آن چه که این روزها به عنوان آتش بس موقت و موضوع مذاکره، وسیعا در رسانه ها مطرح شده است نگفت و این در حالی است که روحانی صراحتا گفته است که با مذاکره هیچ مشکلی ندارد حتی همین امروز و همین حالا (البته با در نظر گرفتن گشایش در تحریم ها) و ظریف نیز سخنانی مشابه آن را در نیویورک بر زبان رانده است، آنهم فراتر از موضوع تحریم های اقتصادی که حتی در مورد برنامه های موشکی و ... آیا رژیم ایران این -چه بسا- آخرین شانس را -پیشنهاد آتش بس دوطرفه اروپا و مکرون برای گشودن روزنه ای جهت مذاکره- با طرح خواست های نشدنی و انتظاراتی که حاصلش جز سوق دادن اروپا به سمت کشیدن ماشه برجام و ایجاد اجماع جهانی نخواهد بود، خواهد بست یا آن که رویکرد تهاجمی موردی و موقتی خود را دستمایه ای برای استقبال از آن و در خدمت چانه زنی خود -ولو آن که می دانیم محتوای آن به ناگزیر نوشیدن جام زهر تازه ای خواهد بود- بکار خواهد گرفت؟. آن چه که محرز است وضعیت ایران بطور واقعی در حالت تهاجمی نیست بنابراین ژست تهاجمی اش با توان واقعی اش خوانائی ندارد و نمی تواند برای مدت طولانی چنین ژستی را به خود بگیرد. این واقعیتی است که خود رژیم بیش از همه به آن واقف است. برای رژیم مسأله مهم و اکنون ایجاد گشایشی در عرصه تحریم های خفگان آور

نفتی و مالی است و بقیه تاکتیک ها و رویکردها، ترفندهایی برای تقویت موقعیت ضعف کمابیش مطلق خود در وادی مذاکره است.

خامنه ای: جمهوری اسلامی دزدی دریائی انگلیس خبیث را بی جواب نمی گذارد:

<https://www.entekhab.ir/fa/news/489848>

یک مقام آمریکائی: ایران احتمالا یک نفتکش اماراتی را توقیف کرده است:

[https://www.radiofarda.com/a/f4\\_us\\_american\\_iran\\_seize\\_uae\\_oil\\_tanker/30058751.html](https://www.radiofarda.com/a/f4_us_american_iran_seize_uae_oil_tanker/30058751.html)

ترامپ: پیشرفت های زیادی در رابطه با ایران بدست آمده است:

[https://www.radiofarda.com/a/f4\\_trump\\_iran\\_progress\\_no\\_regime\\_change/30058862.html](https://www.radiofarda.com/a/f4_trump_iran_progress_no_regime_change/30058862.html)

مایک پمپئو: ایران آماده گفت وگو در مورد برنامه موشکی خود است:

<https://ir.voanews.com/a/pompeo-iran/5002842.html>

## دل پیچه های یک بحران!

«اگر در آمریکا خوشحال نیستید، می توانید بروید. این انتخاب شماست. فقط انتخاب شما.»  
توثیت های جدید ترامپ علیه چهارنماینده رنگین پوست کنگره آشکارا گام تازه ای است از رویکرد نژادپرستانه و بیگانه هراسی که ترامپ برای امیال خود و بخش محافظه کار تو سرمایه داری و البته بسیج لایه ها و بخش های واپسگرای و کمترآگاه جامعه امریکاء سوار بر موج آن شده است. از همین رو آن را باید به عنوان بخشی از فعالیت های کمپین انتخاباتی او محسوب هم کرد. شاه سابق ایران زمانی در اوج یکه تازی خود به مخالفانش چیزی شبیه همین سخنان را گفته بود که اگر خوشتان نمی آید از مملکت بروید!  
چنین رویکردی قبل از هرچیز به معنای آن است که او باورها و رویکردهای فاشیستی خود را معادل کلیت آمریکا می داند که به معنی گرایشی تمامیت خواهانه و نفی سنگ بنای دموکراسی است. اما از جهات دیگر رفتار او به غایت مضحک و بسی سست و مغایر با واقعیت های موجود جامعه آمریکاست. ضرب المثلی داریم که می گوید از شتر پرسیدند که چرا گردنت کج است؟ پاسخ داد که کجایم راست است که گردنم راست باشد! در حقیقت شترشاهکاری است از ترکیب خطوط کج و معوج! آن چه که بنام ملت آمریکا اتلاق می شود بیش از هر کشور بزرگ دیگری پیوستاری است از مهاجران رنگین کمان. حتی در مورد خود سفیدپوستان...  
خود ترامپ که اکنون هم چون کاسه ای داغ تر از آتش هیستری ضدیت با مهاجرین را به دکتربین اصلی خود تبدیل کرده است در اصل پدرمادربزرگش آلمانی بوده و همسرش از جمهوری سابق چک (و اسلوانی). لاجرم خانواه و فرزندانش کلا دو رگه محسوب می شوند.

نزاع جنوب و شمال حول بردگی و ضدیت با آن در اوان شکل گیری آن چه که ملت آمریکا خوانده می شود، البته از طریق جنگ و پیروزی علیه بردگی به پایان رسید. با این همه پیروزی یک طرفه و عقب نشینی طرف دیگر به معنای حل قطعی مناسبات فرهنگی و نژادی و اقتصادی و سیاسی در جامعه آمریکا نبود. اما تا همین جا مهم است که بدانیم جامعه آمریکا فقط معادل ترامپ و عروج امثال وی نیست. جامعه آمریکا آفریقائی تباری مثل باراک اوباما هم داشته است و شکوفائی و دست آوردهای ایالات متحده آمریکا هم مدیون همین همزیستی جوامع مختلف درونی آن بوده است و بر همین اساس آن چه که ترامپ بدست گرفته است تیشه ای است به ریشه بنیاد و هویت وجودی آن که با زورق « آمریکا را بزرگ می کنیم و آمریکا اول» تزیین شده است.

ولی آن چه که در پشت همه این ماجراها نهفته، آن سرمایه داری بحران زده ای است که فی الواقع هیچ دستاورد تمدنی بشر برایش مفروض و مسلم و ماندگار نیست که لاجرم حفظ و تقویتشان به عهده حمایت فعال جامعه از آنهاست. سرمایه داری برای فراافکنی بحران و نجات خود همواره به گام بحران ها به زخم ها و شکاف ها و گسست های موجود در بطن جامعه دامن زده و چه بسا آن را در سطوح تازه و انضمامی بازتولید کرده و سوار بر چنین امواجی به فکرنجات خودافتاده است. چنین است که امروزه در قرن بیست و یکم ما شاهد رشد انواع بردگی های نوین و بنیادگرایی ها و سودای بازگشت به دوران دولت ملت ها و برافراشتن دیوار و کشیدن سیم خاردار و شکل گیری حاشیه نشینی و گتوها... هستیم. جهانی که در آن گروه گروه مهاجران در امواج بی رحم دریاها غرق می شوند، تراژدی که هیچ تراژدی نویسی قادر به آوردن ابعاد واقعی آن به روی صحنه نیست و کسی و دولتی هم از این مدعیان حقوق بشر خم به ابرو نمی آورد. در واقع سرمایه جهانی می خواهد برای حرکت بدون مانع سرمایه به همه نقاط جهان و هر جا که کار و بازار و منابع ارزان و رایگان گیرش بیاید بتازد، اما فقط در جاده یک طرفه. و این در حالی است که با رشد به شدت ناموزن و تبعیض آمیز مناطق گوناگون جهان و رساندن سوخت و مهمات به جنگ ها و ایجاد سرزمین های سوخته و بحران محیط زیستی بدون آنکه حاضر به پذیرش پی آمدهای عملکرد خود از جمله پناهندگی و ... باشد.

از جنبه دیگر سرمستی و چماق گردانی و نفس کش طلبیدن یک هیولای بی همتا و بشدت قدرتمند نشان می دهد که تا چه حد توزیع ناموزن و یک جانبه مناسبات قدرت در مقیاس جهانی، فرق نمی کند که این هیولا امروز آمریکا باشد یا فردا چین، برای تداوم آینده تمدن بشری خطرناک است و تا چه حد برای دوره انتقالی و آکنده از بحران، شکل گیری و شکل دادن به جهانی که در آن از یکسو نظم مبتنی بر توزیع متوازن قدرت بین قطب های درونی آن ضرورتی حیاتی است و از سوی دیگر وجود یک قطب جهانی جنبش انترناسیونالیستی هم

چون اهرم نیرومند فشار بیرون از سیستم سرمایه دارد برای کنترل و مهار این قدرت ها و البته به عنوان پیش شرط و ضامن گذار به جهانی انسانی تر.  
واکنش چهارنماینده زن کنگره به ترامپ

<http://www.bbc.com/persian/world-48998900?SThisFB>

۱۶.۰۷.۲۰۱۹ تقی روزبه